

پیامک/ کسانی که به پیامبر اکرم(ص) ایمان می‌آورند، بلافاصله به دعوت دیگران مشغول می‌شوند

- پناهیان در جلسه ۲۸ تاریخ اسلام(۱): در تاریخ اسلام صریحاً دیده می‌شود کسانی که به پیامبر اکرم ایمان می‌آورند، بلافاصله به دعوت دیگران مشغول می‌شدند و به همان سادگی که خودشان به دین جذب شده بودند، موجب جذب دیگران هم می‌شدند. عملیات دعوت دیگران به دین، یک وظیفه عمومی است و همه ما باید انگیزه‌مند باشیم که به این دعوت بپردازیم.
- پناهیان(۲): عملیات دعوت ابتدایی را نباید زیاد عملیات پیچیده‌ای دانست. شبیه عملیات تلاوت است. اولین مرحله دعوت در قرآن «تَبَلَّوْا عَلَيْهِمْ أَيَّامَهُ...» است. یعنی ابتدا آنها را در معرض آیات قرآن قرار بده، شاید با همین مشاهده آیات، جذب شدند/آن دعوت ابتدایی که وظیفه همه ماست، کار سخت و پیچیده‌ای نیست؛ فقط کمی همت می‌خواهد.
- پناهیان(۳): «نباید بگوییم به ما نمی‌آید دیگران را دعوت کنیم!» اگر وارد این عرصه شوید، خواهید دید که خدا چگونه در نفس شما نور و در کلام شما تأثیر قرار می‌دهد. / گاهی اوقات یک دانشجو یا راننده با استدلال ساده خودش می‌تواند دل‌های آماده‌ای را جذب کند که بسیاری از متخصصان دین ممکن است به دلیل عدم دسترسی و هم‌زبانی به این توفیق نرسند.
- مدارا و قول سدید اولین توصیه رسول خدا برای کسی است که می‌خواهد به دین دعوت کند/ خلی از مظلومیت‌های نظام ما ناشی از این است که هیچ‌وقت نخواستہ کسی را با شمشیر به بهشت ببرد. بسیاری از مشکلات نظام اسلامی به خاطر شدت رفق و مدارای آن است. امیرالمؤمنین(ع) آن قدر اهل مدارا بود که طلحه و زبیرها و خوارج‌ها پُررو شدند و حتی برخی می‌گفتند امیرالمؤمنین(ع) مدیریت و سیاست بلد نیست.
- هر کسی مسیر درستی را انتخاب کرد و همیشه هم اهل رفق و مدارا بود، کافی است فقط یک‌جا بر سر یک خط قرمز، بایستد، در این صورت او را به خشونت و افراطی‌گری متهم می‌کنند و علیه او اقدام می‌کنند. یعنی هرچقدر هم با رفق و مدارا عمل کنید، بالاخره این تهمت را به شما می‌زنند.

هئیت شهدای گمنام/ تاریخ تحلیلی اسلام - ۲۸

پناهیان: دعوت دیگران به دین، یک وظیفه عمومی است/ مدارا و قول سدید، دو توصیه پیامبر برای یک دعوت‌گر عمومی/ بسیاری از مشکلات نظام اسلامی به خاطر شدت رفق و مدارای آن است/ شدت مدارای

امیرالمؤمنین(ع) موجب ترمذ امثال طلحه و زبیرها و خوارج شد

پناهیان: در تاریخ اسلام صریحاً دیده می‌شود کسانی که به پیامبر اکرم(ص) ایمان می‌آورند بلافاصله به تبلیغ دین و دعوت دیگران مشغول می‌شدند. در صدر اسلام؛ دعوت دیگران به دین زیاد تخصصی نبود؛ اگرچه بعضی‌ها در این‌باره از مهارت و توفیق بیشتری برخوردار بودند، برخی از مؤمنین هم بودند که زیاد توان جذب دیگران به دین را نداشتند. اما این یک مسأله عادی بود که آنهایی که ایمان می‌آوردند بدون اینکه دوره‌های آموزشی سنگینی دیده باشند، دیگران را به دین دعوت می‌کردند و به همان سادگی‌ای که خودشان به دین جذب شده بودند، به همان سادگی، موجب جذب دیگران هم می‌شدند.

در ادامه گزیده‌ای از بیست و هشتمین جلسه از مبحث تاریخ تحلیلی اسلام را می‌خوانید:

دعوت دیگران به دین، یک وظیفه عمومی است/ کسانی که پیامبر ایمان می‌آورند، بلافاصله به دعوت دیگران مشغول می‌شوند

- بحث ما درباره تاریخ اسلام به موضوع عملیات دعوت اصحاب پیامبر اکرم(ص) رسیده و فعلاً در این موضوع متوقف شده‌ایم. در تاریخ اسلام صریحاً دیده می‌شود کسانی که به پیامبر اکرم(ص) ایمان می‌آورند بلافاصله به تبلیغ دین و دعوت دیگران مشغول می‌شدند. در

صدر اسلام؛ دعوت دیگران به دین زیاد تخصصی نبود؛ اگرچه بعضی‌ها در این‌باره از مهارت و توفیق بیشتری برخوردار بودند، برخی از مؤمنین هم بودند که زیاد توان جذب دیگران به دین را نداشتند. اما این یک مسأله عادی بود که آنهایی که ایمان می‌آوردند بدون اینکه دوره‌های آموزشی سنگینی دیده باشند، دیگران را به دین دعوت می‌کردند و به همان سادگی‌ای که خودشان به دین جذب شده بودند، به همان سادگی، موجب جذب دیگران هم می‌شدند.

- عملیات دعوت دیگران به دین، یک وظیفه عمومی است و همه ما باید انگیزه‌مند باشیم که به این دعوت بپردازیم. تأثیرات این دعوت فوق‌العاده عجیب است. نباید بگوییم به ما نمی‌آید دیگران را دعوت کنیم. اگر به این عرصه ورود کنید، خواهید دید که خداوند چگونه در نفس شما نور و در کلام شما تأثیر قرار می‌دهد. هر مؤمنی باید دعوت و تبلیغ دین وظیفه خودش بداند.

عملیات دعوت ابتدایی زیاد عملیات پیچیده‌ای نیست که لازم باشد حتماً متخصص یا عالم دینی باشید

- عملیات دعوت ابتدایی را نباید زیاد عملیات پیچیده‌ای دانست. عملیات دعوت شبیه عملیات تلاوت است. اینکه خداوند می‌فرماید: «تَبَلَّوْا عَلَيْهِمْ أَيَّامَهُ وَ يُرَكِّبِهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (آل عمران ۱۶۴) یعنی ابتدا آیات قرآن را برای مردم بخوان و آنها را در معرض مشاهده آیات قرآن قرار بده، شاید با همین مشاهده آیات، فکر و عقلشان روشن شد و جذب دین شدند. چون بعضی‌ها صرفاً با شنیدن و مشاهده آیات قرآن، حرکت خودشان را به سمت دین شروع می‌کنند و پیامبر(ص) بسیاری از افراد را صرفاً با تلاوت قرآن دعوت کرد و کار به مراحل بعدی یعنی تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت کشیده نشد.
- دعوت ابتدایی‌ای که وظیفه همه ماست، کار سخت و پیچیده‌ای نیست؛ فقط کمی همت می‌خواهد. گاهی اوقات ما با استدلال ساده خودمان می‌توانیم دل‌های آماده و نورانی‌ای را جذب کنیم که بسیاری از عالمان و متخصصان دین، ممکن است به این توفیق ما نرسند؛ یا به دلیل اینکه به افرادی که شما دسترسی دارید، آنها دسترسی ندارند یا ممکن است زبان آنها را آن طوری که شما می‌فهمید متوجه نباشند و به کار نگیرند. مثلاً ممکن است شما راننده، دانشجو، خیاط، بازاری یا پزشک باشید؛ شما می‌توانید هم‌صن‌های خودتان را با آن زبانی که بین‌تان رایج است و با آن انس و صمیمیتی که بین‌تان هست، به دین دعوت کنید، آن‌هم به سهولتی که یک عالم دینی نتواند به آن سهولت ارتباط برقرار کند.
- معلوم نیست عالمان دینی همیشه وظیفه‌شان این‌طور دعوت کردن باشد. همان‌طور که ارتش‌ها و افسران بلندپایه وقتی جنگ شد به میدان می‌روند و به صورت عادی به خیابان‌ها نمی‌آیند که مسائلی مثل ترافیک خیابان‌ها را برطرف کنند، عالمان دینی هم بسیاری اوقات برای مقابله با شبهات سنگینی که برخی معاندین درست می‌کنند، وارد صحنه می‌شوند. ولی عملیات دعوت به‌صورت عمومی، حتی نیازی به آگاهی از این شبهات و پاسخ‌های آنها نیز ندارد و البته در صورتی که با چنین شبهاتی هم برخورد کردید، می‌توانید افراد را به پاسخ‌هایی که علما برای این شبهات، ارائه داده‌اند ارجاع دهید. (البته خوب است همه ما پاسخ برخی از این شبهات را بدانیم) اما بسیاری از اوقات ممکن است عملیات دعوت بدون برخورد با چنین شبهاتی و یا حتی با وجود چنین شبهاتی اثر خودش را می‌گذارد.

توصیه‌های پیامبر(ص) برای کسانی که می‌خواهند به عنوان یک «دعوت‌گر عمومی» دیگران را به دین

دعوت کنند

- در جلسات قبل در مورد ویژگی‌های کسی که می‌خواهد به عنوان یک دعوت‌گر عمومی دیگران را به دین دعوت کند، گفتگو کردیم. از جمله به این روایت اشاره کردیم که شخصی به نام عَمْرُو بْنُ مَرْثَةَ نزد پیامبر اکرم(ص) ایمان آورد و بلافاصله بعد از اینکه ایمان آورد، از پیامبر(ص) درخواست کرد که مرا مأمور کن تا بروم و قوم خودم را به دین شما دعوت کنم. حضرت به او اجازه دادند(ثُمَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْتِنِي إِلَى قَوْمِي لَعَلَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَجْعَلُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ عَلِيٍّ بَكَ فَبَعَثَنِي؛ کنزالفوائد/ ۲۱۰/۱) و بعد پیامبر(ص) چند توصیه

درباره دعوت دیگران به او فرمودند. هر چند او یک مبلغ به معنای متخصص دینی - که امروز ما می‌شناسیم - نبود بلکه می‌خواست به عنوان یک دعوتگر عمومی فعالیت کند. لذا کسانی که می‌خواهند دیگران را به دین دعوت کنند، خوب است این سفارش‌های پیامبر(ص) را در نظر بگیرند.

پیامبر(ص) چند توصیه کلیدی و مهم به او فرمود: «بر تو باد که با رفق و مدارا عمل کنی، و با قول سدید(قول استوار و محکم) سخن بگویی و بی‌رحم و قسی‌القلب نباشی، بلکه دل‌رحم باشی. و مستکبر و حسود هم نباشی؛ عَلَيكَ بِالرَّفْقِ وَ الْقَوْلِ السَّيِّدِ وَ لَا تَكُ فَظًّا وَ لَا غَلِيظًّا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا حَسُودًا»(همان منبع) البته این دل‌رحم بودن و این غلیظ نبودن به تعبیری در همان «رفق» هم وجود دارد، کما اینکه خداوند به پیامبر(ص) فرمود: «اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از دور تو پراکنده می‌شدند؛ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»(آل عمران/۱۵۹)

جالب اینجاست که بدانیم این آیه در ارتباط با چه کسانی است؟ در جنگ احد خیلی‌ها در حق پیامبر(ص) نامردی کردند و خداوند آنها را توبیخ کرد: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ...»(آل عمران/۱۵۵ تا ۱۵۸) این آیات را خداوند خطاب به آن افراد ضعیف‌الایمان که شاید برخی از آنها را بشود منافق نامید، بیان می‌فرماید و آنها را توبیخ می‌کند که چرا مأموریت خودتان را درست انجام ندادید؟! بعد خداوند از گفتگوی با آنها منصرف می‌شود و با پیامبر(ص) صحبت می‌فرماید و این آیه را بیان می‌فرماید: «رحمتی از جانب خدا به سوی تو آمده که تو این چنین با آنها مهربان شده‌ای، اگر تو بی‌رحم بودی اینها از دور تو پراکنده می‌شدند؛ فِيمَا رَحِمَهُ مِنْ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ اللَّهُ لِيَنْتَهِمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»(آل عمران/۱۵۹) این کسانی که خدا می‌فرماید از دور تو پراکنده می‌شدند، در ارتباط با مردم عادی بیان نمی‌فرماید بلکه در ارتباط با همان خیانت‌کاران و افراد ناسپاس و فراریان از جنگ بیان می‌فرماید که خطای بسیار بزرگی (در جنگ احد) مرتکب شده بودند و اگر پیامبر(ص) می‌خواست مطابق عرف معمول در جنگ‌ها با آنها رفتار کند، شاید خیلی از آنها را باید اعدام می‌کرد ولی پیامبر(ص) با آنها مدارا کرد و تخطی نظامی آنها را بخشید و برای آنها استغفار کرد. پیامبر(ص) با اطرافیان خودشان این‌طوری برخورد می‌کردند و طبیعتاً به دیگران هم سفارش می‌کردند که همین‌طوری برخورد کنند.

چطور می‌شود «مدارا» و «قول سدید» را با هم جمع کرد؟ چگونه می‌توان «مهربان» و در عین حال «محکم» سخن گفت؟

• دو توصیه ابتدایی پیامبر(ص) برای کسی که می‌خواست مردم را به دین دعوت کند این بود: «با مهربانی و مدارا و محکم و استوار سخن بگو؛ عَلَيكَ بِالرَّفْقِ وَ الْقَوْلِ السَّيِّدِ»(کنزالفوائد/۲۱۰/۱) یعنی سخن گفتن با مدارا و در عین حال، محکم و استوار. این ترکیب بسیار زیبایی است. ما اگر بخواهیم این رفق و مدارا را با قول سدید جمع کنیم، چگونه می‌شود؟ یعنی آدم چگونه می‌تواند «مهربان» و در عین حال «محکم» سخن بگوید؟

• ابتدا ترکیب این دو صفت را در کنار همدیگر طی یک روایت زیبا از امیرالمؤمنین(ع) ببیند که فرمود: «رفق راهی است که انسان را به سوی قول محکم می‌برد؛ الرِّفْقُ عُنْوَانُ السَّدَادِ»(غررالحکم/۴۹۵۳) یعنی این دو مفهوم «رفق» و «قول سدید» اساساً با هم ارتباط دارند. شما اگر بخواهید سخن محکمی بگویید وقتی از باب رفق شروع کنید این رفق شما علامتی است که نشان می‌دهد شما به قول سدید خواهید رسید.

• واقعاً اگر با رفق شروع کنیم، به قول سدید خواهیم رسید. ای کاش ما بتوانیم تمرین کنیم که هر سخنی را چگونه بیان کنیم که این رفق و سداد در آن دیده شود و خودمان را بی‌رحم و غلیظ‌القلب نشان ندهیم.

پیامبری که این‌قدر با رفق و مدارا رفتار می‌کرد را متهم می‌کنند به اینکه دین خود را با شمشیر گسترش داد!؛ اگر امیرالمؤمنین(ع) اهل رفق و مدارا نبود، این‌قدر منافقین و خوارج جرات پیدا کردند

• اگر کسی منافق باشد و ما با بی‌رحمی با او رفتار کنیم و او را به سمت جهنم هل بدهیم، چه کسی خودش حال می‌شود و چه کسی ناراحت می‌شود؟ طبیعتاً خداوند ناراحت می‌شود. درست است که آن شخص، جهنمی است ولی نباید او را به سمت جهنم هل داد. بلکه باید سعی کنیم به یک شکلی او را جذب کنیم و متوقفش کنیم بلکه از راه اشتباه خود برگردد. این دین و آیین و مرام پیامبر مهربان ماست ولی این پیغمبر را محکوم می‌کنند به اینکه دین خودش را با شمشیر در جهان گسترش داده است! چون بالاخره هر چقدر پیامبر(ص) رفق و مدارا داشت و هر چقدر مهربان و دل‌رحم بود، باز هم جنگ پیش می‌آمد. ولی مغرضان و معاندان، همین بخش جنگ و نبرد پیامبر(ص) را برجسته می‌کنند و تصویر خشنی از پیامبر(ص) نشان می‌دهند و ایشان را به خشونت محکوم می‌کنند.

• امیرالمؤمنین(ع) را نیز به خشونت، متهم می‌کردند. مگر ایشان رفق و مدارا نداشت؟! **اگر امیرالمؤمنین(ع) اهل رفق و مدارا نبود اصلاً این‌قدر برای ایشان جنگ پیش نمی‌آمد. اگر حضرت از همان اول از خودش یک خشونت بی‌جا نشان می‌داد، همه از حضرت می‌ترسیدند و شمشیرها را غلاف می‌کردند. از بس حضرت اهل رفق و مدارا بود، سه جنگ داخلی به ایشان تحمیل شد از بس پیامبر(ص) رحم داشت و غلیظ‌القلب نبود و حتی با غیر مؤمنین هم مهربان بود، این‌قدر منافقین جرات پیدا کردند و به ایشان خیانت کردند. از بس امیرالمؤمنین(ع) اهل رفق و مدارا بود، خوارج به خروج ایشان از دین، حکم کردند درحالی که خودشان از دین خارج شده بودند.**

اغلب کسانی که اوایل انقلاب اهل خشونت‌های افراطی بودند، الان گرایش‌های شدید لیبرالی دارند

• در جمهوری اسلامی هم همین است. از بس نظام اسلامی در کلیت خودش، اهل رفق و مدارا بوده و با قول سدید حرکت کرده است که بعضی‌ها پررو شده‌اند و آن را متهم به خشونت می‌کنند. البته ممکن است چند نفر در گوشه و کنار این نظام اسلامی، کارهای غلطی انجام داده باشند. اتفاقاً در این ۳۵ سال می‌توان آمار گرفت که چه کسانی رفتارهای بدون رفق و مدارا داشتند و الان کجا هستند؟! مثلاً بعضی‌ها اوایل انقلاب می‌گفتند: «هر کسی پول دارد باید پول‌هایش را بگیریم؛ چون معلوم نیست اینها در زمان طاغوت از چه راهی پول جمع کرده‌اند!» ولی نظام اسلامی جلوی این افراد را گرفت. حالا یکی از کسانی که این سخن را می‌گفت، خودش تازه از زندان فتنه ۸۸ آزاد شده و حالا آمده است و می‌خواهد همه چیز را آزاد کند!

• اگر در تاریخ انقلاب ما بررسی شود که چه کسانی در این انقلاب، در گوشه و کنار، اهل رفق و مدارا نبودند خودش یک پرونده بسیار جالی خواهد بود. اغلب کسانی که اوایل انقلاب اهل خشونت‌های افراطی و بی‌جا بودند، الان گرایش‌های شدید لیبرالی دارند. بروید روزنامه‌های دهه اول و حتی پنج سال اول انقلاب را بخوانید. تندترین و افراطی‌ترین‌های آن زمان، امروز کندترین آدم‌ها هستند!

علی‌رغم رفق و مدارای نظام، بعضی‌ها این نظام را متهم می‌کنند که می‌خواهد با شمشیر، مردم را به بهشت ببرد!

• در موارد متعددی در طول سال‌های انقلاب پیش آمده است که مقام معظم رهبری با برخی از افراد در جبهه انقلابی به این دلیل که در مجموعه آنها یک خبر غیرمنصفانه و تند، علیه کسانی که حتی ممکن است مواضع ناشایستی داشته‌اند و به انقلاب ضربه زده‌اند، منتشر شده است، به شدت برخورد کرده‌اند که چرا خبر غیرمنصفانه منتشر شده است. یعنی مراقبت کرده‌اند که حتی از کسی که حیثاً ظالم است، حقی ظایع شود. سیره حضرت امام(ره) هم این‌طوری بود. با اینکه نظام ما این‌طوری بوده و هست، بعضی‌ها الان به راحتی سخن

از این می‌گویند که نباید با شمشیر، مردم را به بهشت برد! از بس این نظام مدارا و مامشات کرده و کسی را با شمشیر به بهشت نبرده، بعضی‌ها بیش از حد از این مدارا سوء استفاده می‌کنند.

• رسول خدا(ص) که این‌همه با منافقین و فراریان از جنگ، مدارا می‌کرد و با محبت با آنها برخورد می‌کرد، ۱۴۰۰ سال است که ایشان را به خشونت متهم می‌کنند و می‌گویند ایشان اسلام را به زور شمشیر گسترش داده‌اند! ما که جای خود داریم! معلوم است که با شاگردان اصیل مکتب پیغمبر نیز همین‌طوری برخورد می‌شود. چاره‌ای نیست، همین رفق و مدارا و مهربانی پیغمبر(ص) هم عامل مظلومیت ایشان می‌شود. زیرا به چه کسی نمی‌شود ظلم کرد که همه مردم از او شدیداً بترسند. چون او آن قدر به دیگران ظلم می‌کند که جایی باقی نمی‌گذارد که دیگران به او ظلم کنند.

خیلی از مظلومیت‌های نظام ما ناشی از این است که هیچ‌وقت نخواستہ کسی را با شمشیر به بهشت ببرد / بسیاری از مشکلات نظام اسلامی به خاطر شدت رفق و مدارای آن است / مدارای امیرالمؤمنین موجب تمرّد امثال طلحه و زبیرها و خوارج شد

• خیلی از مظلومیت‌های نظام ما هم ناشی از این است که هیچ‌وقت نخواستہ است کسی را با شمشیر به بهشت ببرد. اصلاً مشکلات نظام اسلامی به خاطر شدت رفق و مدارای آن است. امیرالمؤمنین(ع) آن قدر اهل رفق و مدارا و قول سدید و رأی سدید بود که طلحه و زبیرها و خوارج‌ها پُرو شدند. حتی در جنگ صفین به امیرالمؤمنین(ع) می‌گفتند: شما مدیریت ندارید! شما سیاست بلد نیستید و نمی‌توانید! وقتی این شایعات صورت گرفت، بدانید که -در مرحله بعدی- تمرّد هم صورت می‌گیرد. تمرّدی که طی آن بعضی‌ها امیرالمؤمنین(ع) را از دین خارج می‌دانستند ناشی از چه بود؟ وقتی با یک بزرگتر، این‌گونه رفتار کردید و بیج‌های حکومت او را شل کردید، و امارت او را خدشه‌دار کردید به حدی که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «لَقَدْ كُنْتَ أُمْسِ أُمِيرًا فَأَصْبَحْتَ الْيَوْمَ مَأْمُورًا» (نهج البلاغه/خطبه ۲۰۸)، دیگر هر آدم بی‌سروپایی می‌آید و از خودش تفکر صادر می‌کند و می‌گوید: شما در فلان مورد اشتباه کردید! و آن قدر هم محکم پای سخن خودش می‌ایستد که حتی به روی امیرالمؤمنین(ع) شمشیر می‌کشد. به خاطر اینکه فکر می‌کند حضرت اشتباه کرده و از دین خارج شده است!

• این رفتارهای جسورانه اطرافیان، به خاطر شدت رفق و مدارای امیرالمؤمنین(ع) بود. و الا خیلی‌ها بودند که رفتارهای غلط بسیار واضحی داشتند ولی هیچ فرقه‌ای علیه آنها درست نشده و کسی علیه آنها قیام نکرده و کسی هم جرات نداشت به آنها اعتراض کند، برای اینکه می‌ترسیدند. اما در مقابل پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) چون از ظلم آنها نمی‌ترسیدند، جرات می‌کردند علیه ایشان اقدام کنند و لذا برای نظام اسلامی مشکل ایجاد می‌کردند.

• در نظام جمهوری اسلامی هم خیلی از مشکلات و زحمت‌هایی که ما تحمل می‌کنیم، به خاطر رفق و مدارای نظام است. در هیچ کشوری این‌طور با رفق و مدارا برخورد نمی‌کنند. کما اینکه مقام معظم رهبری در زمان دولت اصلاحات فرمودند: در هیچ کشوری این‌طوری نیست که روزنامه‌ها اساس نظام خودشان را این‌طوری زیر سؤال ببرند.

• واقعاً هم همین‌طور است که برخی، اساس نظام را زیر سؤال می‌برند. این هم در اثر رفق و مدارایی است که وجود دارد. و اتفاقاً همان کسانی که نظام این‌قدر با رفق و مدارا با آنها برخورد می‌کند، همیشه اتهام می‌زنند که اینجا با خشونت ما برخورد می‌کنند! در حالی که اگر با خشونت با آنها برخورد می‌شد، اصلاً نمی‌توانستند این سخن را بگویند و منتشر کنند. در نهایت هم این نظام مظلوم، متهم می‌شود به اینکه می‌خواهد با شمشیر کارها را پیش ببرد.

• درست است که امیرالمؤمنین(ع) سه جنگ را اداره کرد، ولی می‌دانید این جنگ‌ها بعد از چقدر رفق و مدارا بوده است؟ اصلاً می‌دانید که دلیل این جنگ‌ها، همان رفق و مدارای حضرت بود که برخی جرات کردند جنگ راه بیندازند؟ و بعد از اینکه آنها جنگ راه انداختند، امیرالمؤمنین(ع) نمی‌توانست خودش را تسلیم آنها کند و طبیعتاً باید جلوی آنها می‌ایستاد.

دوستان پیامبر(ص) نیز باید شیوة خود را رفق و مدارا قرار دهند و در این راه تهمت افراطی بودن هم بشنوند و تحمل کنند

• رفق و مدارا شیوة پیامبر اکرم(ص) بود و دوستان پیامبر(ص) نیز باید شیوة خودشان را رفق و مدارا قرار دهند و در این راه کتک هم بخورند و تهمت هم بشنوند و تهمت افراطی بودن هم بشنوند و محرومیت‌هایی را تحمل کنند. شما یقین داشته باشید در همین نظام جمهوری اسلامی هر کسی درست رفتار کند، محرومیت‌هایی از این سو یا آن سو به او خواهد رسید. گویا این سنت الهی است که اگر مؤمنی درست عمل کند و با رفق و مدارا و مهربانی هم برخورد کند، حتماً جریان‌ها و قدرت‌های حقیری از این سو و آن سو، او را از بسیاری مواهب محروم می‌کنند و حتی اگر بتوانند دوست دارند دیگر صدایش هم در نیاید.

• هر کسی مسیر درستی را انتخاب کرد و همیشه هم اهل رفق و مدارا بود، کافی است فقط یک‌جا سر یک خط قرمز، بایستد، در این صورت او را به خشونت و افراطی‌گری متهم می‌کنند و سعی می‌کنند نابودش کنند. یعنی هرچقدر هم با رفق و مدارا عمل کنید، آخر سر بالاخره این تهمت را به شما می‌زنند. چون موتور تولید سخن ناحق و غیرمنصفانه علیه نیروی خوب و قوی همیشه فعال است.

• آنهایی که آماده‌اند به خاطر دین - حتی در یک جامعه دینی - محرومیت بکشند، باید این توصیه‌های پیامبر(ص) را به دقت گوش کنند. اما اگر می‌خواهید طوری رفتار کنید که کسی به شما سخن تندی نگوید یا تهمت نزند، اصلاً این کار را شروع نکنید! چون بالاخره چند نفر آدم ضعیف الایمان پیدا می‌شوند که شما را اذیت کنند؛ حتی در همین جامعه دینی و اسلامی و شیعی خودمان. لذا باید مقاومت خودتان را در این زمینه افزایش دهید.

اثر تربیتی و درونی «قول سدید» خیلی بیشتر از آثار بیرونی و اجتماعی آن است / قول سدید، اندیشه و رأی سدید به انسان می‌دهد

• قول سدید را صرفاً برای آثار و فواید بیرونی آن نخواهید. مثلاً اینکه اهل قول سدید باشیم تا نتوانند از سخن ما سوءاستفاده کنند، یا اینکه اهل قول سدید باشیم تا همه منطقی ما را درک کنند. یا اهل قول سدید باشیم که غیر مستند سخن نگفته باشیم و در دراز مدت یک وجهت و اعتباری برای ما بیاورد. التزام به قول سدید را برای رسیدن به این‌طور فواید و آثار بیرونی قول سدید دنبال نکنید. البته قول سدید بسیاری از اوقات این آثار را هم دارد که به‌جای خود محفوظ است، اما اثر تربیتی و درونی قول سدید خیلی بیشتر از آثار بیرونی و اجتماعی آن است.

• یکی از آثار درونی قول سدید این است که قول سدید اندیشه و رأی سدید به انسان می‌دهد. وقتی شما عادت کنید که هر وقت خواستید سخن بگویید، دقیق و درست سخن بگویید کم‌کم منشی در اندیشه شما پیدا می‌شود که آن هم به سداد خواهد رسید. ائمه هدی(ع) در روایات، اندیشه سدید را توصیف و توصیه می‌کنند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «بهترین آراء و اندیشه‌ها و نظرها، آنهایی است که از هوای نفس بیشترین فاصله را داشته باشد و به سداد نزدیکتر باشد؛ خَيْرُ الْأَرَاءِ أَمَدُهَا مِنَ الْهُوَى وَأَقْرَبُهَا مِنَ السَّدَادِ» (عیون الحکم/ص ۲۳۸) وقتی می‌گوییم: «نظر من این است که...» باید ببینیم چقدر در این نظر خودمان هوای نفس نهفته است؟! همچنین دقت کنیم که رأی و نظر ما «سدید» باشد.

یکی از راه‌های رسیدن به رأی سدید، گفتار سدید است

- رأی سدید از کجا نشأت می‌گیرد؟ یکی از راه‌های تمرین کردن و رسیدن به رأی سدید، گفتار سدید است. با اینکه گفتار نتیجه اندیشه و قلب انسان است، ولی اگر گفتار خود را کنترل کنید، هم قلب شما را پالایش می‌دهد و هم عقل و اندیشه را رشد می‌دهد. وقتی شما سعی می‌کنید در سخنان و قضاوت‌های خودتان، سخن دقیق و درست بگویید، آن وقت نتیجه‌اش این می‌شود که افکار شما هم دقیق می‌شود.
- متأسفانه خیلی از شایعات و سخنان نادرستی که در جامعه پخش می‌شود، از همین بجه‌های خوب و اهل دیانتی نشأت می‌گیرد که اهل قول سدید نیستند و بدون تأمل و بررسی یک نقل قول اشتباه را نقل می‌کنند.
- بعضی‌ها اساساً در اندیشه خودشان اهل قول سدید نیستند. یعنی درباره آن سخن اصلاً فکر نمی‌کنند. در صورتی که اگر کمی فکر کنند می‌فهمند که نقل قول یا خبری که شنیده و سپس نقل کرده‌اند، غلط است. یعنی بدون فکر کردن، آن سخن را می‌پذیرند. لذا غربی‌ها با ماهواره‌های خودشان روی این افراد خیلی حساب باز می‌کنند. یعنی روی این قبیل افراد که سخن بی‌پایه و اساس را می‌پذیرند و یا خودشان سخن بی‌پایه و اساس می‌گویند، خیلی برنامه‌ریزی می‌کنند.
- بعضی وقت‌ها که می‌بینید ماهواره‌ها سخنان خیلی مزخرفی می‌زنند و سعی می‌کنند با این سخنان غلط خود، کسانی را در جامعه تخریب می‌کنند - که اگر شما بشنوید، اصلاً نمی‌پذیرید و حتی برای تان خنده‌دار است - به خاطر این است که آنها مشتریان خاص خودشان را دارند. تازه آنها حساب می‌کنند که اگر از بین مشتریان آنها یک درصدی هم این سخن مزخرف را بپذیرند، کم کم و به مرور زمان و با تکرار این قبیل سخنان، آنها سخن خود را در جامعه جا می‌اندازند.

اگر قول سدید داشته باشید، رشد فکری هم پیدا می‌کنید / کسی که اهل «قول سدید» نباشد در امتحانات

آخرازمان، فریب می‌خورد

- اگر دقت کنید و قول سدید داشته باشید، به مرور رشد فکری هم پیدا می‌کنید و دارای رأی سدید خواهید شد. اگر کسی تلاش کند حساب‌شده سخن بگوید، کم کم در درازمدت حساب‌شده هم فکر خواهد کرد.
- اگر کسی حساب‌شده سخن بگوید، جدای از آثار اجتماعی که به دنبال دارد، اهل تشخیص «حرف حساب» هم خواهد شد. یعنی شما اگر اهل قول سدید باشید، قول سدید را هم خواهید پذیرفت.
- خیلی از سخنان، با همدیگر مشابهت دارند؛ خصوصاً در آخرازمان. در بحران‌ها و فتنه‌های آخرازمان همه عوام و تک‌تک مردم باید عالم خوب را از عالم بد تشخیص دهند. چون در آخرازمان، آدم‌هایی که دچار انحراف هستند، سعی می‌کنند دقیق‌ترین و فراوان‌ترین استدلال‌ها را بیاورند تا مردم را به سوی خود جذب کنند. کسی که خودش اهل فکر سدید و رأی سدید نباشد، یعنی کسی که اهل قول سدید نباشد، نمی‌تواند قول سدید را تشخیص دهد و وقتی نتوانست قول سدید را تشخیص دهد، طبیعتاً فریب می‌خورد.

